

نخستین خطبه آیت الله خامنه ای پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ - ۱۳۶۷/۴/۳۱

کمتر از یک هفته پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، و نیز در سالگرد کشتار خونین حجاج ایرانی بیت الله الحرام، حضرت آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور و امام جمعه تهران، در خطبه های نماز جمعه، زوایای مختلف پذیرش قطعنامه را مطرح می کند.

السلام علیکم و رحمہ اللہ

خطبه ی اول:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلّي و نسلّم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه، سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداه المهديين. سيّما بقيه الله في الارضين و صلّ على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: " لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

همه ی برادران و خواهران عزیز نماز گزار را دعوت می کنم و توصیه می کنم به رعایت تقوای الهی، و تذکر رضای حق، و پرهیز از سخط پروردگار و اغتنام فرصت از این ساعات پربرکت و از این فضای معنوی و روحانی برای دعا و توجه و توسل به پروردگار.

در این روزها دو مسأله ی مهم و اساسی برای ملت ما و جامعه ی ما، بلکه برای ملت های مسلمان در سراسر جهان، بلکه برای هوشمندان از همه ی ملت های عالم مطرح است. یکی مسأله ی حج و حالت ویژه ای که امسال، حج مسلمانان دارد و آنچه در سال گذشته در حج پیش آمد و این نقطه ی بسیار شگفت انگیز در تاریخ کعبه ی مکرمه و خانه ی خدا؛ و دیگری مسائل مربوط به جنگ و قبول قطعنامه ی ۵۹۸ از سوی ایران و حوادث فراوانی که در پیرامون این دو مسأله وجود دارد یا وجود خواهد داشت. این دو مسأله ی مهم در دو خطبه ی امروز باید مطرح بشود؛ در خطبه ی اول مسأله ی حج و در خطبه ی دوم مسأله ی قطعنامه.

البته اگر ما می‌خواستیم که حق سخن را در این باره ادا بکنیم باید پیام بلند زیبای استثنایی ماندگار تاریخی رهبر و امام عزیزمان (۲) را در این جا مطرح می‌کردیم و در پیرامون آن حرف می‌زدیم. حقیقتاً این پیام یکی از آیات و معجزات بزرگ این انقلاب است؛ و همان طوری که همه احساس کردید، آن چنان نغمه‌ی دلپذیر و مؤثری است که تا اعماق جان ملت انقلابی ما نفوذ کرد و تارهای روح آنان را به نوا در آورد و این تازه آغاز کار است. این پیام، لوحه‌ی زرین پاک‌نشدنی است که بر سردر این انقلاب و بر پیشانی و کتیبه‌ی این نظام عظیم اسلامی، تا ابد خواهد ماند. کلمه کلمه و جمله جمله‌ی این پیام قطره‌ی باران رحمتی است که کام مشتاقان را و جان عاشقان را سیراب خواهد کرد. حقیقتاً نشانه‌ای است از اینکه امام ما -این فرزند راستین ولی خدا و پیامبر خدا- ملهم به الهامات الهی است. این نیروی فوق‌العاده‌ای است که خدای متعال ذخیره‌ی این انقلاب قرار داده است. افسوس که وقت کم است و الا در ستایش این پیام، ساعت‌ها باید سخن گفت و در تفسیر این پیام عمری را باید صرف کرد. برادران ما در مجلس شورای اسلامی و بیرون آن مجلس گفتند که این پیام باید قانون بشود. این درست است اما بالاتر از آن، این پیام باید فرهنگ جامعه‌ی ما بشود. ای بسا قانونی که در دل مردم و عمق جان مردم نیست، بر نوک قلم‌ها و لقلقه‌ی زبان‌ها است؛ اما فرهنگ یک جامعه، یعنی آن راه روشنی که جامعه آن راه را می‌پیماید. این پیام باید آن قدر تکرار بشود، آن قدر بر سر منابر و تریبون‌ها گفته بشود و شرح و توضیح داده شود، آن قدر باید جزوه و کتابی که حاوی این پیام خواهد شد، در خانه‌ها بوسیله‌ی پدران و مادران و جوانان بزرگ خانواده برای دیگران خوانده بشود، آن قدر باید این پیام در زبان‌ها و دل‌ها و ذهن‌ها بگردد تا رنگ ثابت ملت ما و فرهنگ ناستردنی انقلاب ما بشود. این پیام و پیام سال گذشته‌ی حج، یک مجموعه‌ی کامل است که باید از آن، این ملت جان خود را سیراب کند. من امروز به گوشه‌هایی از این پیام اشاره می‌کنم و حقیقتاً وقت کوتاه این خطبه‌ها به بیش از اشاره هم نمی‌رسد. البته می‌توان فهرستی از مطالب این را گفت اما بنده وقتی پیام را با دقت مطالعه کردم، دیدم فهرست مباحث و نکاتی که امام در این پیام بیان کرده‌اند، آن قدر طولانی است که حتی بیان رئوس مطالب هم وقت زیادی می‌طلبد. بنده امروز فقط برخی از مطالب این پیام را عرض می‌کنم که البته نمی‌توانم ادعا بکنم که این‌ها مهم‌ترین مطالب این پیام است.

مطلب اول که محور اولی پیام است، مسأله‌ی حج و فلسفه‌ی حج است. مسلمانان حج را نشناختند همچنان که قرآن را. مسلمانان حج را حرکات و الفاظی گمان بردند، اما روح حج را ندیدند و لمس نکردند. لذا سال‌ها و قرن‌ها بر حج گذشت، بدون آنکه این مراسم عظیم بتواند محل صحنه‌ی عظیمی باشد که مسلمین در آن منافع خود را مشاهده کنند: «لایشهدوا منافع لهم».

طواف خانه‌ی خدا که حرکت متمرکز و یکپارچه‌ی مسلمانان را بر گرد محور الله نشان می‌دهد و عبودیت غیر خدا را نفی می‌کند و همه‌ی حرکات و سکنتات افراد امت اسلامی را متوجه به خدا می‌کند؛ سعی صفا و مروه که یک تلاش دائمی را به مسلمانان املاء می‌کند و تعلیم می‌دهد؛ رمی جمرات که حضور شیطان‌های زور و زر را به یاد

مسلمانان می‌آورد و وجوب مبارزه‌ی با آن‌ها را به مسلمانان یادآوری می‌کند؛ وقوف در عرفات و مشعر و منا که صحنه‌ی عظیم محشر مسلمین را در مقابل چشم‌ها ترسیم می‌کند و قدرت عظیم امت اسلامی و انرژی متراکم آن‌ها را به صورتی در مقابل چشم‌ها مجسم می‌کند؛ کشتن قربانی در روز دهم ذیحجه الحرام که وجوب قربانی دادن را و گذشتن از مال و جان را به مسلمانان می‌آموزد؛ و ده‌ها روح و فلسفه و معنای دیگر در حج، به‌کلی از یاد مسلمانان رفته بود. حج یک سفر زیارتی سیاحتی شده بود. یا سیاحتی تجارتمند. حج نتوانسته بود مسلمانان را به عظمت و عزتشان آشنا کند. پرده‌داران حج از حج فقط همین را طلب کرده بودند که مسلمانان بیایند و پول خود را به دامن آن‌ها بریزند و احیاناً سخن نالحق و زهرآگین آن‌ها را بشنوند و برگردند. اسلام و انقلاب اسلامی و تجدید حیات اسلامی، روح حج را به حج برگرداند؛ حقیقت حج را آشکار کرد؛ به مسلمانان دنیا نشان داد که چگونه یک ملت با فداکاری خود [و] با مجاهدت یکپارچه‌ی خود می‌تواند فریاد رسای خود را بر بلندترین مأذنه‌ی جهان و در محشر عام مسلمین عالم بر صدای آبوی طاغوت غالب کند [و] حقایق را به گوش آن‌ها برساند. این نکته‌ی اولی پیام امام است. مسلمانان باید بدانند که حج، این واجبی که این همه مورد تأکید قرار گرفته و هر سال از همه‌جای جهان اسلام، کسانی باید پول خرج کنند، خود را به تعبّر بیاندازند و به آن بروند، فقط برای یک سلسله اعمال خشک و بی‌روح نیست [بلکه] برای حقایقی است، برای فهمیدن معارفی است، برای درس گرفتن است، برای با هم آشنا شدن است، برای پیدا کردن عزت است [و] یک تجربه‌ای است [و] تمرینی است برای ایجاد امت بزرگ اسلام بدون هیچ تمایز و تفاوت.

نکته‌ی دیگری که در باب حج در پیام عظیم امام مشاهده می‌شود، تأثیر حج مسلمانان عاشق ایرانی در بیداری مسلمان‌های دیگر نقاط جهان است. امام بر روی این نکته تکیه کرده‌اند که شما ملت انقلابی که نه حج بعد از پیروزی انقلاب بجا آوردید - با خصوصیتی از حج کامل اسلامی - در این کار خود سود بردید و به اهداف خود نزدیک شدید. شما جان‌های بیدار را بیدارتر کردید. شما خواب مرگ مسلمانان به خواب‌رفته را برآشفیتید. فریاد رعدآسای الله اکبر شما، توانست مسلمانان را بیدار کند و دشمن اسلام و مسلمانان را بترساند. شما بودید که میوه‌ی استقامت و زیتون نور و امید را با الله اکبرتان بر دامن ملت مسلمان فلسطین افکندید. شما بودید که خنثی‌بودن و عقیم‌بودن درخت‌های کهنه‌ی پوسیده‌ی سیاست را در صحنه‌ی حیات فلسطینی‌ها ثابت کردید. شما بودید که کوکب درّی فلسطین را از شجره‌ی لا شرقیه و لا غربیه‌ی اسلامی انقلاب خودتان به تشعشع و تلالؤ در آوردید. شما در این حج‌هایی که در این چند سال کردید و بخصوص در حج سال گذشته که حجتان را با جهاد به هم آمیختید، و با خون مطهر خودتان سرزمین تاریخی اسلامی را رنگین کردید، توانستید وجدان دنیای اسلام را تکان بدهید؛ و امسال هم جای خالی شما همان کاری را می‌کند که حضور قوی شما در سال‌های گذشته [می‌کرد]. امروز دل‌های بیدار و چشم‌های روشن در میان مسلمانان در خانه‌ی خدا، جای خالی دو بیست هزار حاجی ایرانی را به خوبی لمس خواهد کرد. امسال خانه‌ی خدا از فریاد الله اکبر عاشقانه‌ی شما خالی است. امسال طنین برائت

از مشرکین در خیابان‌های مکه و مدینه و در آن سرزمین یادگارهای اسلامی شنیده نمی‌شود. امسال مردم مسلمان عالم در کنار بقیع، زمزمه‌ی حزن‌آلود عاشقانه‌ی دعای کمیل شما را نمی‌شنوند. دروازه‌های مدینه‌الرسول را بر روی امت پیغمبر بستند. خانه‌ی خدا را به روی بندگان صالح خدا بستند؛ اما این مظلومیت شما، این جای خالی شما، امسال همان کاری را خواهد کرد که فریاد رعدآسای شما در سال‌های قبل [انجام داد]. این هم نکته‌ی دوم از پیام امام.

نکته‌ی دیگر، اشاره به مقاومت عظیم ملت ایران است. امام، از حج، نگاهشان را برمی‌گردانند به داخل ایران اسلامی؛ و عظمت این ملت بزرگ را که بر قلعه‌ی استقامت جهان و تاریخ قرار گرفت، به یاد ملت می‌آورند و در تاریخ ثبت می‌کنند. هیچ فکر کردید که از اول انقلاب چقدر فشار بر شما وارد شده [است]، و شما با گردن برافراشته، با سینه‌ی سپر کرده، با مشت گره‌کرده، با فریاد رسای مقاومت خودتان در مقابل این همه فشار ایستادگی کردید؟!!

از ساعت اول پیروزی انقلاب توطئه‌ها، محاصره‌ها، ضربه‌ها، خباثت‌ها، حمله‌ها، دروغ‌زنی‌ها، از همه طرف به سمت این ملت سرازیر شد و این ملت بزرگ مقاومت کرد. تاریخ بدانند؛ نسل‌های آینده به یاد داشته باشند که این نسل مبارک، این امت بزرگ در این برهه‌ی از زمان، به دنبال سر این رهبر استثنایی و عظیم، صداقت خودش را نشان داد، فداکاری خودش را نشان داد. مبارک باد بر این امام، این امت؛ و مبارک باد بر این امت، این امام!

از این مسأله هم امام با یک عظمتی یاد می‌کند، آن وقت خطاب به مسلمانان سراسر جهان این وظیفه‌ی بزرگ را [فریاد می‌کند] که مسلمان‌های عالم باید از مرداب سکوت و سکونی که بر آنها تحمیل شده، خودشان را خلاص کنند. این مسأله که مسلمانان عالم باید از مرگ نترسند، این مسأله که مسلمانان عالم باید بر فشار و ظلمی که قدرت‌های شرق و غرب بر آنها تحمیل کرده‌اند، کمر خم نکنند و به زانو در نیایند. یادآوری عظمت و جوهر عزتی که در مسلمان‌های عالم هست بخاطر اسلام، این هم نکته‌ی دیگری است که امام فریاد می‌کند و مسلمان‌های جهان گوش به این فریاد می‌دهند؛ و بدانید که این پیام چون از دلی معدن معرفت و آگاهی و جایگاه اخلاص به وحدانیت پروردگار برخاسته، در سرزمین‌های مستعد دل انسان‌های مسلمان بذری خواهد ریخت مبارک. بذری که از آن نهالی بالنده سر برخواهد آورد و میوه‌ی آن را دنیای اسلام خواهد چید و خواهد چشید.

خطاب به مسلمانان عالم -امام عزیز ما- می‌گویند تا وقتی که تعادل قوا در جهان به نفع مسلمین به وجود نیاید، تا وقتی این تقسیم غیرعادلانه عالم به مستکبر و مستضعف -که متأسفانه ملت‌های مسلمان در کفه‌ی مستضعف قرار گرفته‌اند- از بین نرود، مسلمان‌ها همواره باید شاهد باشند که منافع بیگانگان و دشمنان آنها بر منافع آنها ترجیح پیدا خواهد کرد. مسلمان‌ها باید خودشان، با قوت و قدرتی که خدا به آنها داده و در دل اسلام وجود دارد، این بی‌تعادلی موجود را بهم بزنند و تعادل قوا را به نفع خودشان تغییر بدهند. مسلمان‌های عالم باید بدانند تا وقتی که سردمداران فاسد و مزدور و وابسته و نوکرصفت بر جوامع آنها حکومت می‌کنند، این تعادل قوا هرگز

تغییر نخواهد کرد به سود مسلمین؛ و مسلمان‌ها را روزبه‌روز در دنیا ضعیف‌تر خواهند کرد. در این پیام یک فصل مهمی مربوط به جهان اسلام است [و] فصل مهم دیگری مربوط است به مسائل داخلی کشور خودمان و جامعه‌ی خودمان.

در مسائل داخلی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسأله‌ای که امام بر روی آن تکیه می‌کنند مسأله‌ی عدالت اجتماعی است و از بین رفتن تمایزات فقر و غنا به شکل وحشتناکی که بر اثر تحمیل دشمنان در این جامعه بوجود آمده و متأسفانه همچنان در بخش مهمی هنوز ادامه دارد. عدالت اجتماعی یعنی در جامعه فقیر نباشد؛ یعنی خیرات و برکات جامعه تنها به سود یک دسته‌ی از مردم و به زیان اکثریت قاطع مردم مصرف نشود.

عدالت اجتماعی یعنی اینکه در جامعه‌ی اسلامی از همه‌ی برکاتی که در این جامعه هست، قشرهای عظیم مردم بتوانند استفاده کنند و بهره ببرند و استعدادهای آن‌ها شکوفا بشود.

محرومان و پابرهنگان مورد توجه ویژه‌ی امام امت اند؛ این‌ها لشکریان اصلی و حقیقی انقلابند؛ این‌ها کسانی هستند که در طول تاریخ، پشت سر پیغمبرها، همین‌ها ایستاده‌اند؛ آن‌ها کسانی هستند که دشمنان و مخالفان پیغمبران آن‌ها را «اردلون» یعنی طبقات پست معرفی می‌کردند، اما پیغمبران عظیم‌الشان الهی آن‌ها را خودی‌های نهضت و حرکت الهی خودشان می‌دانستند و هم‌تشان برای آن بود. عدالت اجتماعی یعنی آن چیزی که در آیه‌ی قرآن به‌عنوان هدف از ارسال رُسل و بعثت انبیاء معرفی شده است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

«لقد أرسلنا رُسُلنا بِالْبَيِّنَاتِ و أنزلنا مَعَهُمُ الْكِتَابَ و الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». آمدن پیغمبران برای این است که در جامعه قسط باشد [و] عدالت اجتماعی باشد. پیغمبران آمده‌اند تا گردن کلفت‌های جامعه، مفت‌خورهای جامعه، زالوصفتان جامعه، استثمارگران جامعه، زراندوزان جامعه، بی‌دردان و بی‌غمان مرّقه جامعه را سر جای خودشان بنشانند و مستضعفان، محرومان، پابرهنگان را به حقوقشان برسانند. این بایستی هدف اصلی انقلاب باشد، در قوانین، در اجرائیات، در برخورد مأمورین با مردم، در ارزش‌گذاری در سطح جامعه، در گفتن‌ها، در تبلیغ‌ها باید در رأس امور قرار بگیرد. اگر عدالت اجتماعی در جامعه‌ای نباشد، هدف‌اعلای دین یعنی تکامل انسانی به‌هیچ‌وجه بدست نخواهد آمد در سطح عموم جامعه؛ و خاصیت بزرگ و نشانه‌ی بزرگ جامعه‌ی اسلامی در مقابل جامعه‌ی طاغوتی همین است.

جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که وقتی نگاه می‌کنند، در آن از تبعیض و ظلم و نابرابری‌ها هیچ نشانه‌ای نباشد؛ در آن از فقر [و] از محرومیت خبری نباشد. ما باید همت کنیم. استکبار جهانی و ایادی و مزدوران‌ش در این سال‌های بعد از انقلاب با پیش آوردن مسائل و مشغولیت‌های فراوان ما را از این کار عقب انداختند. ما باید در این ده سال در این زمینه بیش از این پیش می‌رفتیم. این یک پیام بسیار مهمی است. آنچه باید قانون بشود، آنچه

باید در قوانین تجلی پیدا کند، آنچه باید مسئولین کشور در گفتارشان و در عملشان و در اجرائیاتشان و در روش زندگیشان، -خصوصاً در روش زندگیشان- آن را نشان بدهند، این است.

امام حمزه تندر خودشان را به مرفهین بی‌درد جامعه، یک بار دیگر تکرار می‌کنند. آن‌هایی که از دردهای عمومی جامعه بی‌خبر و به آن‌ها بی‌اعتنا هستند؛ آن‌هایی که هشت سال جنگ، جنگ سرنوشت ساز در این ملت، در این مملکت و برای این ملت آن‌ها را به خود نیاورد؛ آن‌هایی که از رفتاری‌های مردم سوءاستفاده کردند؛ آن‌هایی که وقتی ملت ما در مقابل دشمنان خارجی مشغول جنگ است، در جبهه‌ی داخلی از پشت به او خنجر زدند؛ آن‌هایی که مردم را در فشار و تنگنا قرار دادند؛ این‌ها بایستی در همه‌ی کارهای اجرایی ما و قضایی ما تجسم و تبلور پیدا کنند، این ندای دردآلود امام امت.

نکته‌ی دیگری که امام تکیه می‌کنند، خطر رفاه‌طلبی است. خطر رفاه‌طلبی مخصوص آن کسانی نیست که به عنوان مرفهین جامعه و بی‌دردها و بی‌غم‌ها شناخته شدند؛ آن کسانی که دل در گرو انقلاب دارند، آن‌ها هم باید خودشان را از شر شیطان رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی حفظ کنند. این شیطان، وسوسه‌گر است؛ این شیطان، بسیار - برای نفوس ضعیف- پرجاذبه است. نباید به دام رفاه‌طلبی بیفتند، نباید به دنیاطلبی رو بیاورند. آن کسانی که بعنوان سربازان انقلاب و راهروان انقلاب یا پیشروان انقلاب شناخته شده‌اند، و این بیشتر توجهش به ما مسئولین است. ما باید خیلی مواظب خودمان باشیم از اینکه به دام رفاه‌طلبی نیفتیم. این پیام را یکایک مجریان کشور، یکایک سردمداران، یکایک مسئولان، یکایک نمایندگان مجلس شورای اسلامی، یکایک علما و روحانیونی که در مصادر امور قرار دارند باید مورد توجه قرار بدهند.

نکته‌ی دیگری که در مسائل داخلی، امام به آن توجه فرمودند و به شکلی پدرا نه و بسیار لطف‌آمیز آن را مطرح کردند، خطر جنگ دروغین و تصنعی و دشمن‌ساخته میان دو گروه از سربازان انقلاب است که یکی دیگری را به تهمت التقاط و گرایش به چپ متهم بکند و آن دیگری طرف مقابل را به تهمت ارتجاع و گرایش به اسلام امریکایی متهم بکند. این یک جنگ خطرناک دروغین پلید و دشمن‌ساخته است، مواظب باشید.

امام در این پیام به ما روحانیون توصیه کردند که به وظائف خودمان اهمیت بدهیم، توجه کنیم، و به جوان‌ها بپردازیم. جوان‌ها را از خودمان طرد نکنیم. احیاناً شبهه‌ی ذهن آن‌ها و نقطه‌ی ابهام فهم آن‌ها را عمده نکنیم، بزرگ نکنیم، آن را وسیله‌ی روگردانی از آن‌ها ندانیم، آن را بهانه طرد آن‌ها به حساب نیاوریم. به جوان‌ها هم تذکر دادند که بدانند روحانیت آن هسته‌ای است که بقاء اسلام به حراست از این هسته بستگی دارد. آن کسانی که سال‌های متمادی سعی کردند که اسلام منهای روحانیت را در ذهن‌ها جا بیاندازند، آن‌ها خائن هستند - آن‌ها- یا نمی‌فهمند. اسلام را نمی‌خواهند، نه اسلام منهای روحانیت را. روحانیت متعهد و مؤمن و مبارز و علمای دلسوز و اسلام‌شناس که مورد توجه امام در این پیام هستند - فرمودند هر جا از روحانیت، من دفاع کردم، از این‌ها دارم

دفاع می‌کنم و نه از غیر این‌ها- این‌ها قدوه و اسوه‌ی جوان‌ها هستند [و جوان‌ها] باید به آن‌ها توجه کنند و رو کنند. یک پیام جامع و کامل!

جوان‌ها را به حرکت علمی و عملی تحریص کردند. حرکت علمی [یعنی] رسیدگی به مسائل علمی حوزه‌ی زندگی، و حرکت عملی یعنی پرداختن به جهاد و شهادت. علم و عمل آمیخته‌ی با هم، آن هم در دست و بال جوانان کشور، یک اعجوبه‌ای خواهد شد برای ادامه‌ی این حرکت عظیم به سمت هدف‌ها.

این‌ها فقط یک گوشه‌ای از رئوس مطالب پیام امام در این بخش است. حقیقتاً اگر ما بخواهیم قدر این پیام را بدانیم و از آن قدردانی بکنیم، باید این‌ها را تکرار کنیم، تکرار کنیم، بگوییم، بیاندیشیم، تعلیم بدهیم، یاد بگیریم تا به صورت یک فرهنگ در جامعه در بیاید و برخورد صادقانه هم البته بکنیم با این پیام. برخورد صادقانه!

خب؛ من در پایان این خطبه دلم نمی‌آید که یاد شهدای مظلوم سال گذشته را یک بار دیگر تکرار نکنم. شهدای حج حقیقتاً مظلوم بودند. این دویست و خورده‌ای زن حقیقتاً مظلومانه کشته شدند. زوآر ایرانی و حجاج ایرانی در خانه‌ی خدا و در مقابل چشم حجاج بیت‌الله مظلومانه کتک خوردند. آنچه سال گذشته مزدوران امریکایی و دشمنان ریشه‌ای با اسلام، با این مسلمانان مؤمن و مخلص و عاشق انجام دادند، در تاریخ دیگر سابقه ندارد. حرم امن الهی را ناامن کردند؛ زوآر خانه‌ی خدا را از خانه‌ی خدا دور کردند؛ دل‌هایی را که مشتاق حج بوده [اند] -خدا می‌داند این‌هایی که به شهادت رسیدند چند سال منتظر این بودند که به خانه‌ی خدا بروند و حج خانه‌ی خدا کنند- این دل‌های عاشق را در آستانه اعمال حج از حج محروم کردند؛ اگر چه آن‌ها به جوار رحمت الهی رفتند. فاجعه‌ی بسیار بزرگی بود. این حادثه فراموش‌نشده‌ی است. خدایا تو می‌دانی از سال گذشته تا امسال، از وقتی که [خبر] این حادثه شنیده شد تا این ساعت، هر وقتی من از این حادثه یاد کردم و به یاد آوردم، قلبم را یک حزن عمیق و تمام‌نشده‌ی گرفته. خدا می‌داند هرگز من در این مدت طاقت نیاوردم به صفحه‌ی تلویزیون به‌طور کامل نگاه کنم وقتی که این حادثه را نشان می‌داد. هیچ حادثه‌ای شاید در طول دوران انقلاب به قدر این حادثه، در بنده اندوه و غم و حزن ایجاد نکرده بخاطر مظلومیت این شهیدان عزیز. جشن ملت ایران را عزا کردند خدا لعنتشان کند! هر سال، از وقتی که حجاج ما راه می‌افتادند به سمت خانه‌ی خدا، یک شادی عظیمی برای ملت ما بود، دائماً خبرهای این‌ها را دنبال می‌کردند، از آن‌ها خبر می‌گرفتند، امروز در مدینه راهپیمایی شد، امشب در مدینه دعای کمیل خوانده شد، -مردم این دعای کمیل را از رادیو می‌شنیدند و به یاد آن حاجیانی که در کنار قبور ائمه‌ی بقیع و کنار مزار رسول‌الله نشسته‌اند و دعا می‌خوانند، مردم اشک می‌ریختند- امروز در مکه راهپیمایی شد، امروز پیام امام خوانده شد، این قضایا، دانه دانه برای مردم ما مثل یک مزه‌ی شادی و پیروزی بود. تا وقتی که حجاج از مکه بر می‌گشتند. اوج شادی ما آن روزی بود که حاجی‌های ما -این صد و پنجاه هزار، صد و شصت هزار، صد و هشتاد هزار حاجی- از مکه بر می‌گشتند و سرتاسر کشور را یک موج سرور و جشن و شادی غرورآمیزی پُر می‌کرد.

اما دشمنان خدا سال گذشته این جشن را عزا کردند، این شادی را تبدیل به غم و اندوه کردند. بنده معتقدم این حادثه در تاریخ باید بماند. این شهادت بزرگ باید با یک رشته و پیوند عاطفی در اعماق جامعه باقی بماند. منهای حرف‌های سیاسی و روشنگری‌های سیاسی که بجای خود لازم و مفید هست، جنبه‌ی عاطفی این قضیه باید فراموش نشود.

بنده تصمیم گرفتم به یاد این عزیزان روضه‌خوانی راه بیاندازم و ان‌شاءالله این روضه‌خوانی را ادامه خواهم داد. هر سال از شب ششم ذیحجه تا شب نهم، چهار شب به یاد این عزیزان دور هم جمع بشویم. توصیه می‌کنم دیگران هم بکنند این کار را، در مساجد، در منازل. بگذارید این یاد شجاعت و مظلومیت با هم، یاد این حج و جهاد با هم [و] یاد این خونی که بر سرزمین مکه و کنار خانه‌ی خدا ریخته شد، در تاریخ ما بماند و بدانند نسل‌های آینده که این ملت چگونه مبارزه کرد و چگونه شجاعت به خرج داد و امیدوارم که خدای متعال در این خون‌ها برکتی قرار بدهد، در این شهادت‌ها آن چنان عزت و عظمتی برای مسلمانان قرار بدهد که دشمنان اسلام و مسلمین را پشیمان کند ان‌شاءالله.

پروردگارا به محمد و آل محمد تو را قسم می‌دهیم روح شهیدان عزیز حج سال گذشته را با ارواح اولیای مطهر خودت محشور بگردان!

پروردگارا به خانواده‌های آن‌ها اجر و صبر عنایت کن!

پروردگارا به ملت ما اجر و صبر و استقامت عنایت کن!

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. والعصر. ان الانسان لفی خسر. الا الذین امنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر

خطبه‌ی دوم:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصّلاه و السلام علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد و علی علی‌امیرالمؤمنین و علی الصّدیقه الطّاهره سیده‌نساء‌العالمین و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه و علی علی‌بن‌الحسین و محمّدبن‌علی و جعفر بن‌محمّد و موسی بن‌جعفر و علی بن‌موسی و محمّد بن‌علی و علی بن‌محمّد و الحسن بن‌علی و الخلف القائم المهدی حججک علی عبادک و امناتک فی بلادک و صل علی ائمه‌المسلمین و حماه‌المستضعفین و هداه‌المؤمنین.

مسأله‌ی اصلی که امروز در این خطبه مطرح خواهیم کرد مسائل مربوط به پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت است؛ لیکن قبل از آن لازم می‌دانم به یاد امام باقر - باقرالعلوم - اسوه‌ی مقاومت و علم و عمل که شهید امروز هست، ادای احترام کنم و به شما برادران و خواهران عرض کنم که زندگی امام باقر مثل همین زندگی ده ساله‌ی شما، سر تا پا جهاد و مبارزه و پیشرفت و موفقیت بود. آن روز مردم مجاهدتش را می‌دیدند و امروز ثمرات عظیمش را می‌بینیم که در سراسر تاریخ اسلام این ثمرات گسترده و پراکنده است و امیدواریم ما شیعیان خوبی برای آن حضرت باشیم و آن راه را همچنان ادامه بدهیم.

در مورد این قطعنامه مسائل متعدّد و مهمی هست که من به قدر کفاف وقت، به صورت فشرده به اهم آن‌ها اشاره خواهم کرد. اولاً باید دانست که این مسأله - مسأله‌ی قبول قطعنامه - یکی از پدیده‌های بسیار مهم تاریخ انقلاب ماست؛ چه قبول قطعنامه به آتش‌بس و خاتمه‌ی جنگ منتهی بشود و چه با خباثت دشمن و بهانه‌گری و جنگ‌افروزی او به خاتمه‌ی جنگ منتهی نشود. به‌رحال، این حرکت یکی از مهم‌ترین حوادث و مهم‌ترین حرکات و مهم‌ترین آزمایش‌ها در تاریخ انقلاب ما بود؛ خیلی چیزها را و خیلی حقایق زیبا را از انقلاب ما آشکار کرد. چیزهایی که اگر این تجربه‌ها پیش نیاید به این روشنی دیده نخواهد شد. شجاعت رهبری کشور و انقلاب را، آن قدرت و صلابت معنوی و شجاعت روحی و اخلاقی که در یک لحظه، یک موضعی را بخاطر مصلحت اسلام و مسلمین اتخاذ می‌کند و اعلام می‌کند که دنیا در مقابل این موضع‌گیری متحیر می‌ماند. این شجاعت از شجاعت در جنگ بالاتر است؛ این، آن شجاعت اخلاقی و روحی است که کمتر کسی از بزرگان عالم این قدر توانسته است آن را در اعمال و رفتار خود نشان بدهد.

دلبستگی رهبر و امتِ دنباله‌روی او، به اسلام و مسلمین [و] به مصالح اسلامی؛ که آن وقتی که مصلحت اسلام ایجاب می‌کند - که در این باره، مختصری بعداً عرض خواهم کرد -، وقتی پای مصلحت اسلام در میان است، ناگهان یک موضعی را در پیش می‌گیرد که علی‌الظاهر با موضع گذشته او ۱۸۰ درجه اختلاف جهت دارد؛ چون اسلام این را می‌خواهد؛ چون مصلحت انقلاب و مصلحت کشور و مصلحت ملت این را ایجاد می‌کند؛ یعنی فانی شدن در مصالح اسلام و مسلمین.

یکی از نکات زیبایی که آشکار شد اتحاد و پیوند مستحکم بین مردم و امام بود. به مجرد اینکه معلوم شد که رضایت امام و تصمیم امام پای این قضیه است، ناگهان همین ملتی که مشت‌ها را گره کرده بودند و فریاد جنگ سر می‌دادند، گفتند که: "اماما! پیامت را شنیدیم و ما تسلیم پیام تو هستیم". این اطاعت و انقیاد است. آن هم امّتی بیدار، ملتی که بزرگ و کوچک آن سیاسی هستند. مردم ما مردم چشم و گوش بسته‌ای نیستند؛ یک وقت، یک ملتی هستند که اصلاً نمی‌دانند در دنیا چه می‌گذرد؛ در کشورشان چه می‌گذرد؛ دولت یعنی چه؛ جنگ یعنی چه، صلح یعنی چه؛ خوب! یک چنین ملتی، اشکالی ندارد که به حرکت بزرگ‌ترها و پیشوایان خودشان - به هر

طرف که آن‌ها رفتند - حرکت کنند. ملت ما آن‌جور ملتی نیست. امروز من گمان نمی‌کنم در دنیا هیچ ملتی باشد که شعور سیاسی و درک سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی‌اش بقدر ملت ما باشد. در شهرها، در روستاها، بزرگ، کوچک، زن، مرد، قشرهای مختلف، همه نسبت به مسائل کشور، مسائل دولت، مسوولین کشور، مسائل جهانی، امریکا، اسرائیل، شوروی، دشمنی‌ها، دوستی‌ها، جبهه‌بندی‌ها، سازمان ملل، شورای امنیت، نسبت به این مسائل سیاسی همه‌ی مردم ما امروز آشنا هستند.

یک ملت آگاه، روشن، تصمیم‌گیرنده، اعتراض‌کننده، صاحب‌نظر، صاحب‌اراده - که خیلی جاها ممکن است نظر مسوولین را هم قبول نداشته باشد، آن را هم اعلام بکند - یک چنین ملت بیدارِ هوشیارِ سیاسی آگاه با اراده را مشاهده می‌کنیم که در مقابل رهبرشان آن‌چنان با اعتقاد، با انقیاد، با قبول برخورد می‌کنند که این نشان‌دهنده‌ی اتحاد کامل بین امام و امت است. این یکی از آن زیبایی‌های عظیم این انقلاب ما است. هیچ کسی اعتراضی نمی‌کند؛ چرا؟ چون رهبرشان را می‌شناسند. امام هم خودشان فرمودند من شماها را می‌شناسم؛ شما هم من را خوب می‌شناسید درست است! در این چند سال، امام عزیز، یکایک این ملت، شما را شناخته‌اند: آن روح بزرگ، آن فدایی بودن در مقابل مصالح اسلام، آن بی‌رودربایستی بودن نسبت به حقایق و عدم اغماض از آنچه که منطبق بر مصلحت اسلام و مسلمین است، آن آمادگی برای فداکاری و شهادت که در شما هست، آن روح بلند و بزرگ و فکر حکیمانه و دوراندیش و مصلحت‌یاب و جهت‌یاب؛ این‌ها را، مردم در امام آزمایش کردند و تجربه کردند. امام هم ملت خودش را، ایمانشان را، اخلاصشان را، فداکاریشان را، هوشمندیشان را، خوب فهمیده و خوب شناخته است. حقیقتاً پیوند بین امام و امتش و معرفت این دو نسبت به همدیگر یکی از آن نکات بسیار مهم این برهه‌ی از زمان بود که این‌جور به این وضوح آشکار شد و روشن شد.

حتی از همه بالاتر - از نظر من - نیروهای مسلح ما بودند. سپاه با آن شور و حماسه‌ی خودش و ارتش با آن اقامت طولانی خودش در میدان‌های نبرد - که نیروهای مسلح معمولاً علاقه‌مندند به اینکه جنگ را ادامه بدهند، آن‌ها مایلند که قدرت‌نمایی کنند، آن‌ها مایلند که عظمت و قوت خودشان را به دشمن نشان بدهند و بینی دشمن را به خاک بمالند - اما همین نیروهای مسلح ما - سپاه و ارتش ما - در مقابل امام اظهار انقیاد کردند. چون فرمان امام است. این، خیلی چیز باعظمت و باشکوهی است. فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در پاسخ به امام نوشتند و پیام دادند که اماما! ما هرچه شما بگویید قبول می‌کنیم. درحالی که ما می‌دانیم طبیعت نیروهای مسلح و روحیه‌ی نیروهای مسلح، یک روحیه‌ای است که میل به جنگ و به تعرض دارد. آن شور انقلابی، آن روحیه‌ی نظامی‌گری می‌خواهد که برود در میدان جنگ و خودش را نشان بدهد و دشمنش را به خاک بنشاند؛ اما چون امام اراده کرده؛ چون امام این را مفید دانسته و طبق مصلحت تشخیص داده و نظر مسوولین کشور را تأیید فرموده و به این کار اقدام کرده و تصمیم گرفته، لذا آن‌ها هم می‌گویند ما تسلیم هستیم که این، یکی از آن نکات بسیار جالبی بود که در این برهه‌ی از زمان نشان داده شد و آشکار شد.

خب! یک نکته‌ی دیگر این است که این حادثه در دنیا تحلیل‌های زیادی را برانگیخت. بعضی‌ها در دنیا تحلیل اقتصادی کردند، گفتند ضرورت‌های اقتصادی ایران را به این موضع رساند. بعضی‌ها تحلیل نظامی کردند، بعضی‌ها تحلیل سیاسی کردند؛ هر کسی یک حرفی زد و حقیقت این است که از اول انقلاب تا حالا دشمنان ما هرگز، در هیچ حادثه‌ای از جمله در این حادثه نتوانسته‌اند یک تحلیل درست و واقع‌بینانه‌ای بدست بیاورند و ارائه بدهند. بنده عرض می‌کنم تحلیل‌های دنیا نسبت به آنچه که اتفاق افتاد تحلیل‌هایی ناقص یا سرتاپا غلط و دروغ است. تحلیل واقعی این نیست، مسأله این نیست.

مسأله را در آن حد مجملی که می‌شود گفت، من در یک جمله عرض می‌کنم و آن جمله را برای شما تبیین می‌کنم. آن جمله این است که من عرض می‌کنم: مسئولین نظام تشخیص دادند و امام عزیز و بزرگوار بر این تشخیص صحه گذاشتند که امروز قبول قطعنامه به صلاح اسلام و انقلاب و کشور است. حالا چطور به صلاح است؟ چه عواملی وجود دارد و چه حوادثی وجود دارد که قبول قطعنامه امروز به نفع انقلاب است؟ همه‌ی مردم تشنه‌اند [و] مشتاقند که این عوامل و حوادثی که امام در پیامشان اشاره کردند، این‌ها را بدانند. بنده این عوامل و حوادث را خیلی خوب می‌دانم و می‌توانم برای شما بیان کنم و هیچ جمله‌ای که به مردم نشود گفت، در این عوامل و حوادث نیست. من این را قرص و محکم به شما عرض می‌کنم. ما اگر این عوامل و حوادثی را که امام اشاره کردند، به شما ملت عزیز بگوییم، مطمئناً نیروی عظیم شما بیشتر بکار خواهد آمد تا در این مرحله آن کاری را که باید انجام بدهد انجام دهد؛ و تمام ملت ایران - مگر افراد معدودی که خائند و مزدور بیگانه هستند که بالاخره گوشه و کنار از این قبیل پیدا می‌شوند غیر از آن‌ها تمام ملت ایران - محرم هستند که به آن‌ها این عوامل و حوادث گفته بشود. البته درحالی که شما محرم‌ها این مطالب را از دهان من می‌شنوید، گوش‌های نامحرم هم متأسفانه خواهد شنید. اگر ما می‌توانستیم فضایی را پیدا کنیم، یا بوجود بیاوریم که آنچه را که به شما گفته می‌شود و ملت ایران محرم دانستن او هست، فقط ملت ایران آن را بشنود و دشمن از او اطلاع پیدا نکند، اگر یک چنین فضایی را ما پیدا می‌کردیم، شک نداشته باشید بنده و دیگر مسئولین نظام می‌آمدیم یکی یکی این عوامل و حوادث را می‌گفتیم و مطمئناً نظر موافق همه را جلب می‌کرد. اما چه کنیم؟ هرچه که به شما گفته بشود، دشمن شما هم آن را خواهد شنید. گوش نامحرم و خائن دشمن نباید بشنود. ما رموز انقلابمان و اسرار کشورمان را مایل نیستیم دشمن ما بشنود، لذا نمی‌گوییم. یک عده‌ای ممکن است در ذهنشان خلجان کند که شاید ما محرم نبودیم! نخیر شما محرمید، شما خودی هستید. قضیه، قضیه‌ی خود شماست؛ مربوط به خود شماست؛ ما هم که تصمیم می‌گیریم کارگزار شما هستیم؛ چون شما به ما اطمینان کردید، ما داریم مسأله‌ی شما را به نفع شما - آن‌طور که تشخیص می‌دهیم و طبق حجت شرعی و وظیفه شرعی مان - راه می‌بریم و حرکت می‌دهیم. چطور شما محرم نیستید؟ شما محرمید. دشمن شما محرم نیست. آن گوش نامحرمی که نباید بشنود، او از رموز و اسرار کار شما آگاه خواهد شد؛ لذا حالا وقتش نیست و نباید گفت. همان‌طور که امام فرمودند، ان‌شاءالله یک روزی خواهد رسید.

آن روز هم مال چند سال دیگر نیست. خیلی زودتر از این‌ها، ان‌شاءالله وقتی خواهد شد که ما بتوانیم ان‌شاءالله برای مردم شرح بدهیم و دلایل و عوامل و حوادث و عللی که امام در پیامشان اشاره فرمودند آن‌ها را تشریح کنیم [و] بگوییم علل این‌هاست و مردم خواهند فهمید و درک خواهند کرد و روشن خواهد شد.

آن [مطلب]ی که امروز باید فهمید این است که آن چیزی که تصمیم گرفته شد، این برگشت از شعارهای اصولی ما، به‌هیچ‌وجه نیست. دشمن نمی‌تواند در این‌جا ما را متهم کند که ما از اصول خودمان برگشتیم. حاشا و کلا! انقلاب اسلامی و رهبری عظیم‌الشان آن و مسئولین این انقلاب و این نظام، با ذره ذره‌ی وجود خودشان و با لحظه لحظه‌ی عمر خودشان از اصول انقلاب اسلامی و از روح آشتی‌ناپذیری این انقلاب با ابرقدرت‌ها و مستکبران عالم حراست و دفاع خواهند کرد.

در تاریخ ما هم یک بار دیگر اتفاق افتاد. در زمان پیغمبر در سال ششم هجرت، یعنی ۱۴۰۲ سال قبل از این رسول خدا با عده‌ای راه افتادند به قصد ورود به مکه. خدای متعال به پیغمبر گفته بود و پیغمبر به مردم از قول خداوند وعده داده بود که ما وارد مکه خواهیم شد. مسلمان‌ها آمدند با امید اینکه وارد مکه خواهند شد. در محلی به نام حدیبیه، دشمن راه آن‌ها را سد کرد، مانع از حرکت آن‌ها شد، می‌خواستند حمله کنند، آن‌ها را قتل‌عام کنند [و] از بین ببرند؛ خدای متعال آن‌ها را - مسلمین و بندگان خودش را - حفظ کرد و قضیه منتهی شد به نوشتن یک صلح‌نامه که به صلح حدیبیه معروف است.

وقتی که صلح‌نامه را می‌نوشتند، پیغمبر نام خودش را که فرمود امیرالمؤمنین نوشت، بعد از آن کلمه‌ی رسول‌الله را نوشت، آن‌ها اعتراض کردند گفتند ما به رسول‌الله بودن تو اعتقادی نداریم، پیغمبر گفت بسیار خوب، این کلمه را پاک کن. امیرالمؤمنین عرض کرد یا رسول‌الله! من دلم نمی‌آید کلمه‌ی رسول‌الله را پاک کنم؛ پیغمبر فرمود بده به من خودم پاک کنم. کاغذ را از امیرالمؤمنین گرفت و آن‌جایی که رسول‌الله نوشته بود، با دست مبارک خودش آن را پاک کرد.

پیغمبر این صلح‌نامه را با کلمه‌ی "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم" شروع کرد که شعار اسلامی است؛ آن‌ها گفتند ما قبول نداریم، ما این رحمن، را که تو می‌گویی نمی‌شناسیم، بنویسید "بسمک اللهم" - همان شعاری که مشرکین و کفار قریش داشتند - ، پیغمبر فرمود بسیار خوب؛ "بسم‌الله" ننویسید، بنویسید "بسمک اللهم". آن‌چنان وضعیتی پیش آمد که اولاً همه‌ی مسلمان‌ها دچار تعجب شدند، یک عده‌ای از مسلمان‌های داغ و تند فریادشان بلند شد که یا رسول‌الله! چه کاری می‌کنی؟ مگر ما حق نیستیم؟ مگر این‌ها باطل نیستند؟ این چه روشی است که شما در پیش گرفتید؟ یک نفری هم از سرشناسان مسلمان‌ها گفت من حتی آن روز در پیغمبری پیغمبر شک کردم.

می‌دانید خدای متعال از این حادثه در قرآن به چه تعبیری یاد کرده است؟ این آیه‌ی معروف و آیات اول سوره‌ی "انا فتحنا" که می‌فرماید "انا فتحنا لک فتحا مبینا" راجع به همین صلح است. این فتح مبینی که در قرآن

یادآوری شده، این فتح مبین جنگ بدر و حنین و احد و احزاب نیست، صلح حدیبیه است. "انا فتحنا لک فتحا مبینا" ما فتح آشکاری را برای تو تدارک دیدیم. آن وقت مسلمان‌ها نمی‌فهمیدند. همین آیه‌ای که در اول خطبه‌ی اول خواندم این مطلب را بیان می‌کند. "فعلم ما لم تعلموا" خدا چیزی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید. پیغمبر فرمود صبر کنید، تحمل کنید، نتیجه معلوم خواهد شد. در تاریخ اسلام می‌نویسند برکاتی که بر صلح حدیبیه مترتب شد، بر هیچ جنگی از جنگ‌های پیغمبر مترتب نشده بود و پیغمبر شش سال تا آن تاریخ با کفار قریش جنگیده بود و این صلح حدیبیه به معنای نفی جنگ بدر و احد نبود. در جنگ‌های قبل از صلح حدیبیه، یک‌جا پیغمبر بطور مطلق فاتح شده بود، مثل بدر؛ یک‌جا پیغمبر شکست خورده بود مثل احد؛ یک‌جا پیغمبر مورد محاصره قرار گرفته بود مثل احزاب؛ یک‌جا به متارکه منتهی شده بود مثل بعضی از جنگ‌های دیگر. این جنگ‌ها سر جای خودش بود. صلح حدیبیه به هیچ‌وجه شعار جنگ بدر و احد را تخطئه نمی‌کرد. پیغمبر شعار جنگ با کفار و مشرکین را که پس نگرفته بود. موضع پیغمبر تغییر نکرده بود، اما مصلحت آن روز آن بود، همچنان که مصلحت جنگ بدر آن بود، مصلحت جنگ احد آن بود، مصلحت جنگ احزاب آن بود. این ریشه‌ی تاریخی این کار. می‌بینید که همه چیز در تاریخ اسلام منطبق با یک نظام منطقی و روشن در جای خود گذاشته شده است. مسأله این است.

خب! حالا من اصل ماجرای قطعنامه را مختصری تشریح کنم، با اینکه شما نسبت به آن آشنا هستید. قطعنامه‌ی ۵۹۸، قطعنامه‌ای است که شورای امنیت در حدود یک سال پیش صادر کرده بود که چند ماده دارد - در حدود ده ماده شاید - که ماده‌ی اول آن آتش بس است. بعد از آتش بس یک سری کارهای دیگر است. از جمله عقب‌نشینی تا مرزها، از جمله تضمین آرامش در مرزها، از جمله تعیین متجاوز و شروع کننده‌ی جنگ، از جمله بازسازی، از جمله استقرار یک آرامش در منطقه و از این حرف‌ها؛ که این قطعنامه‌ی ۵۹۸ است که ما قبلاً به عللی که قبلاً توضیح دادیم، در گذشته آن را نمی‌پذیرفتیم و حالا جهت همان مصالحی که اشاره شد این را ما پذیرفتیم و قبول کردیم و قدم اول آن آتش بس است. آتش بس را هم دبیرکل سازمان ملل باید متعهد بشود و اوست که این کار را انجام خواهد داد.

ما گفتیم این قطعنامه را ما قبول داریم. البته قبول قطعنامه به معنای این نیست که به مجرد قبول، آتش بس مستقر خواهد شد. نه، این بسته به تلاش دبیرکل است که چقدر انگیزه و همت و توانایی داشته باشد و دنبال این قضیه را بگیرد تا اینکه آتش بس برقرار بشود و بعد از آتش بس هم کارهای دیگری که در آن قطعنامه پیش‌بینی شده است. این مسأله‌ی قطعنامه و سروکار این قطعنامه با سازمان ملل و با شورای امنیت.

چند تا نکته را، من این‌جا باید در پیرامون این قطعنامه عرض بکنم. یک مسأله این است که تا این ساعت، عراق نسبت به این قضیه صادقانه برخورد نکرده است. این را دنیا باید بفهمد، ما داریم این را اعلام می‌کنیم. بهانه‌جویی

و بهانه‌گیری کرده است. این بهانه‌جویی و بهانه‌گیری عراق، اگر چه ممکن است کار را به تأخیر بیندازد یا موجب بشود که اصلاً مسأله‌ی آتش‌بس پیش نیاید و روند جنگ ادامه پیدا کند؛ اما درعین حال یک فایده‌ی بزرگ وجود دارد و آن افشا شدن چهره‌ی جنگ‌افروز جنگ‌طلب متجاوز خبیث رژیم صدام حسین است. این را دنیا خواهد فهمید و اگر این بهانه‌گیری‌ها ادامه پیدا کند، بیشتر خواهند فهمید و حرفی که ما در طول این مدت می‌زدیم ثابت خواهد شد.

ما از اول می‌گفتیم که طبیعت رژیم عراق و این بعثی‌های عفلقی که بر سر کار هستند، طبیعت آتش‌افروز و جنگ طلب است. الان در همین چند روزه، چند تا بهانه را این‌ها مطرح کردند، یکی از بهانه‌ها این است که گفته ما آتش بس نمی‌خواهیم، ما صلح می‌خواهیم. این را هم اعلام کردند، هم به آقای معمر قذافی گفته که او دیشب تلفنی به من اطلاع داد که صدام حسین می‌گوید ما آتش بس نمی‌خواهیم، ما صلح می‌خواهیم.

بنده به او گفتم که هر صلحی اگر بخواهد انجام بگیرد با آتش‌بس شروع خواهد شد. صلح بدون آتش‌بس که معنی ندارد. اگر او نمی‌خواهد بهانه‌جویی بکند و آتش‌بس را عقب بیندازد این حرف یک حرف غیر منطقی و غلط و غیر قابل قبولی است. ما تمام بندهای قطعنامه را می‌خواهیم نه فقط آتش بس، ما که تشنه‌ی آتش بس نیستیم، این قطعنامه با همه بندهایش باید انجام بگیرد. راه اجرای آن هم دبیرکل سازمان ملل است که ما این را گفتیم. دیشب هم با آقای قذافی این را تکرار کردیم، گفتیم [به] همان طریقه‌ی منطقی و قانونی و معمول خودش باید اجرا شود و هیچ چیز دیگری را ما آماده نیستیم قبول بکنیم. دبیرکل سازمان ملل مشغول می‌شود، کار می‌کند و تحرکات سیاسی خودش را [انجام می‌دهد]. البته با سرعت هر چه بیشتر، این کار باید انجام بگیرد که این دشمن بهانه‌گیر آتش‌افروز، فرصت بهانه‌گیری‌های بیشتر پیدا نکند.

این یکی از بهانه‌هاست که ما صلح می‌خواهیم و آتش بس نمی‌خواهیم. خب آتش بس مقدمه‌ی صلح است. می‌گفتند که ایران دارد حرکت تاکتیکی می‌کند، امام فرمودند نه، این حرکت، حرکت تاکتیکی نیست. این حرکت واقعی و صادقانه است. در پیامشان فرمودند اینکه گفته بشود یک تاکتیک است که ایران بکار می‌برد، ما این حرف را رد می‌کنیم، تخطئه می‌کنیم. صادق‌تر و قاطع‌تر از قول امام امت در این دنیای بزرگ، هیچ قول صادق و قاطعی وجود ندارد و امام به این صراحت اعلام کردند.

بهانه دیگری که باز مطرح کردند و تکرار می‌کنند این است که ما می‌خواهیم با ایران مذاکرات مستقیم انجام بدهیم. این هم به نظر ما یک بهانه است؛ فرار کردن از وظایفی است که در این مرحله بر عهده طرفین وجود دارد. می‌خواهند از این وظایف فرار کنند؛ و الا مذاکره‌ی مستقیم در جای خودش - آن وقتی که کار به مذاکره مستقیم برسد - ممکن است مذاکره‌ی مستقیم هم انجام بگیرد. این یک شرط اضافه‌ای نیست که یک نفر بیاید بگوید ما می‌خواهیم مذاکره‌ی مستقیم بکنیم. در شرایط کنونی دبیرکل واسطه است و باید اقداماتش را انجام بدهد و دنبال

بکند. ممکن است در خلال کار، به مذاکره‌ی مستقیم هم منتهی بشود. کسانی خواهند رفت از دو کشور؛ می‌نشینند [او] حرف‌هایشان را ممکن است با همدیگر بزنند. این یک بهانه‌جویی است، این یک بهانه‌گیری است. این برای این است که کار عقب بیفتد.

بنابراین ما تا این لحظه، نشانه‌های بی‌صدافتی و بهانه‌گیری و جنگ‌افروزی و تجاوزطلبی را در دشمن خودمان دیدیم که البته ما قبلا هم این را بارها دیدیم و تکرار کردیم و تجربه کردیم و امروز دنیا دارد این‌ها را مشاهده می‌کند و ما اصرار داریم که دنیا روی این بهانه‌ها تکیه کند و حقیقت آن‌ها را درک کند. این یک نکته.

نکته‌ی دومی که ما به مردمان می‌خواهیم مؤکداً بگوییم: این احتمال وجود دارد که عراق بخواهد با این بهانه‌جویی‌ها آتش‌افروزی را همین‌طور ادامه بدهد. که البته در این صورت چهره‌اش افشا خواهد شد. اما ما مردم ایران باید هوای کار خودمان را داشته باشیم. حواس شما مردم باید کاملاً جمع باشد. نیروهایتان باید کاملاً آماده باشد، نیروهایی که در جبهه نبرد هستند باید با آمادگی کامل، با مراقبت و هوشیاری کامل، با برحذر بودن از توطئه‌ی دشمن و حيله‌ی دشمن، مرزها را حفظ کنند و خطوط خودشان را نگه دارند و عموم ملت هم همین‌طور. روند حرکت به جبهه‌ها باید با همان قوت و قدرت ادامه داشته باشد و نیروهای سرزنده و تازه‌نفس و قدرتمند ما باید آماده باشند که اگر دشمن به فکر حيله‌گری افتاد بتوانند در زمان مناسب و با سرعت لازم پاسخ او بدهند و حيله‌ی او را به خودش برگردانند.

یک نکته دیگری که من باید حتماً بگویم این است: یک عده‌ای آدم‌های منافق و دورو و خبیث ممکن است در داخل کشور پیدا بشوند و تبلیغات خارجی هم به آن‌ها کمک بکند و دامن بزنند که بخواهند غرور ملی ما را بشکنند. این جور تفهیم کنند به ملت ما که با قبول قطعنامه غرور ملی ما جریحه‌دار شده و بخواهند با حرف خودشان و با کار خودشان غرور این ملت مقاوم و بزرگ را جریحه‌دار بکنند.

من به شما عرض می‌کنم، ما به مذاکره‌کننده‌های خارجی هم در این چند روزه این را با قاطعیت و قدرت گفتیم: غرور ملت ما امروز از همیشه باصلابت‌تر و عظیم‌تر و درخشان‌تر است. ملت ما آن ملتی است که هشت سال تمام، بدون کمک گرفتن از هیچ دولت و قدرتی و بدون تکیه بر هیچ تکیه‌گاهی غیر از شخصیت خودش و خدای خودش، توانسته در مقابل یک رژیم‌ی که شرق و غرب او را کمک کردند و به او کمک تزریق کردند، ایستادگی کند و مقاومت کند و توانسته جلوی حملات ویرانگرانه‌ی آن دشمن را سد کند و از کشور خودش و ملت خودش و مرزهای خودش و انقلاب خودش دفاع کند، چه غروری بالاتر از این.

آنچه شما ملت بزرگ در این هشت سال انجام دادید، پایه‌گذار یک غرور ملی تمام‌نشده‌ی و پایان‌ناپذیر است. مگر هشت سال جنگ شوخی است [آن هم] این چنین جنگی! هشت سال مقاومت! هشت سال دفاع مقدس! اگر این دفاع شما نبود می‌دانید چه می‌شد؟! اگر این مبارزه‌ی فداکارانه‌ی ملت ما و جوان‌های ما نبود، می‌دانید شرق و

غرب چه خوابی برای این کشور و انقلاب دیده بودند؟! اگر این شهدای عزیزی که در طول این هشت سال، در راه حراست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به خاک و خون غلطیدند، اگر این فداکاری را از خودشان نشان نمی‌دادند، می‌دانید امروز از انقلاب چه باقی مانده بود؟!

اگر این فداکاری را شما نمی‌کردید، اگر خانواده‌های شهدا آن استقامت را نمی‌کردند، اگر شهدای عزیز ما آن جور در جبهه‌ها حضور پیدا نمی‌کردند و خون خودشان را در راه خدا نمی‌دادند، امروز از انقلاب ما هیچ اثری باقی نبود و دشمن بر جان و مال و ناموس این ملت مسلط شده بود. شما توانستید حیات این ملت را، شرف این ملت را، استقلال این ملت را، حیثیت جهانی این ملت را با مقاومت خودتان حفظ کنید. این کار، کار رزمندگان عزیز ماست؛ این کار شهدای بزرگوار ماست که امام فرمودند مقامات معنوی و فلسفه‌ی شهادت را با این چشم‌های ظاهربین نمی‌شود دید. حقیقت هم همین است. شهدای ما توانستند بزرگ‌ترین دستاورد اسلامی در طول تاریخ بعد از صدر اسلام تا امروز را با خون خودشان حفظ کنند. آن وقت یک عده یاهوگویی دشمن‌صفت یا ابله و نادان، گوشه و کنار پیدا بشوند و بگویند که بله خون شهدا هدر رفت!

شهدا با خون خودشان و با فداکاری خودشان توانستند اسلام را حفظ کنند و انقلاب را حراست کنند. این عظمتی که امروز این ملت در دنیا دارد و چشم‌های دنیا به سمت این ملت دوخته است، بخاطر خون همین شهداست؛ بخاطر استقامت همین خانواده‌های عزیز شهیدان ماست؛ بخاطر رزم این رزمندگان ماست. سپاه ما، ارتش ما، بسیج ما توانستند عظمت این ملت را حفظ کنند و این ملت نیروهای مسلح را پشتیبانی کرد و خودش لباس رزم پوشید. این بزرگ‌ترین مایه‌ی غرور ملی ماست.

یک نکته‌ی دیگری که من باید اضافه کنم این است: بعضی از این عناصر فرصت‌طلب و بددل که هیچ وقت با انقلاب و با اسلام آشتی نکردند، آن‌ها از این فرصت‌ها خیلی استفاده می‌کنند برای سم‌پاشی. این‌ها کسانی هستند که از اول با جنگ مخالف بودند؛ حالا مؤمنین حزب‌الله و رزمندگان و پاک‌باختگان صادق عاشق را مورد خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند دیدید شما حالا رسیدید به آن حرف ما! این بسیار ابلهانه است. این مثل این است که کسانی که در جنگ احد خیانت کردند و در جنگ احزاب با پیغمبر در میدان جنگ شرکت نکردند، این‌ها بیایند در صلح حدیبیه بگویند دیدید که ما آن‌جا نیامدیم، حق با ما بود. این قضیه غیر از آن قضیه است. آن کسانی که در این چند ساله در بزرگ‌ترین حماسه‌ی تاریخ این ملت شرکت نکرده‌اند تا ابد سرشکسته‌اند.

این تجربه‌ی عظیم این ملت، یک عده‌ای را برای همیشه و تا ابد سرشکسته کرد، یک عده‌ای را هم برای همیشه و تا ابد سربلند کرد. آن کسانی که هشت سال، خونین‌ترین تجربه‌ی این ملت را دیدند و از کنج عافیت خودشان بیرون نیامدند، این‌ها تا ابد سرشکسته هستند. آن کسانی که ابتلائات بزرگ این ملت را دیدند و از این ابتلائات برای پر کردن کیسه‌های خودشان استفاده کردند، این‌ها تا ابد سرشکسته هستند. این‌ها خیال نکنند که حالا

پذیرش قطعنامه حرف آن‌ها را ثبت کرد، نه، حرف آن‌ها به معنای نشانه‌ی ننگی بر پیشانی آن‌هاست تا ابد. آن کسانی که نگاه کردند که جوان‌های پاک و خالص این ملت می‌روند توی جبهه‌ها پَرپر می‌شوند و حاضر نشدند یک قدم در این راه بردارند، این‌ها دیگر فرصت هم از دستشان رفت و تا ابد سرشکسته هستند. این‌ها سرشکسته‌هایند.

اما یک عده‌ای هم تا ابد سربلند هستند. آن مردمی که به ندای امام پاسخ دادند، آن‌هایی که به ندای انقلاب پاسخ دادند، آن‌هایی که هر وقت جبهه به آن‌ها نیاز داشت، خودشان را در سنگر حاضر کردند، آن‌هایی که نگذاشتند اسلام و انقلاب غریب بماند، آن‌هایی که شهید دادند، آن‌هایی که سلامتیشان را دادند، آن‌هایی که مالشان را دادند، آن‌هایی که وقتشان را دادند، آن‌هایی که تلاش مناسب را در هر برهه‌ای از زمان انجام دادند، آن‌ها در طول تاریخ ما و تا ابد سربلند و سرافرازند.

معذرت می‌خواهم، خیلی طولانی شد. من مطالب فراوانی را دلم می‌خواهد با شما در میان بگذارم و نکات گوناگونی را یادداشت کردم که این‌جا بگویم؛ لکن الان چشمم افتاد [به] ساعت [و] دیدم که دیر شده و خطبه‌ی عربی را هم باید بخوانم. یک دعا می‌کنم قبل از آنکه خطبه‌ی عربی را شروع کنم:

پروردگارا به حرمت محمد و آل محمد پیوند مقدس بین امام و امت را همواره مستحکم بدار!

پروردگارا این ذخیره‌ی بزرگ الهی را برای ملت ما، این امام و رهبر بزرگوار و عزیز را برای ما حفظ کن!

پروردگارا به محمد و آل محمد، طعم شیرین پیروزی در میدان‌های گوناگون را برای این ملت به این ملت بچشان!